

در محکومیت سیاه روزهای ننگین و فاجعه بار "7 ثور" و "8 ثور"!

سرزمین کنونی بنام افغانستان تاریخ کهن و پرمجرای دارد. نسل در نسل از خلقهای ساکن در این سرزمین سیاه روزهای وحشتناک و فواجع خونین را از تهاجم و تجاوز و تسخیر و اشغالگری توسط نیروهای مهاجم سلطه گروار تشهای قدرتهای استعماری و امپریالیستی و اعمال استبداد و فاشیسم حکام داخلی خود فروخته و یا اشتعال جنگهای ارتجاعی خانمانسوز داخلی بر سر قدرت سیاسی توسط آنها را بار بار تجربه کرده اند. "7 ثور" سال (1357) خورشیدی یکی از این سیاه روزهای فاجعه بار در تاریخ افغانستان است که توسط گروهی از تحصیل کرده های خود فروخته و مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» رقم زده شد. شکل سیاسی بنام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» با سوء استفاده از نام اندیشه رهائیبخش کمونیسم مدعی «مدافع منافع» طبقه کارگرو سایر زحمتکشان افغانستان بودند. در حالیکه برخلاف، این حزب در ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی آن یک حزب رویزیونیستی، یعنی حزب بورژوازی ارتجاعی و مدافع منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و تأمین کننده منافع و استراتژی و اهداف آزمندانه و خاینانه ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه بود. کودتای خونین "7 ثور" به کمک و همکاری مستقیم سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم «شوروی» [ک گ ب- (شاخه نظامی آن جی آریو)] و بوسیله افسران عضو حزب «دموکراتیک خلق» در ارتش انجام شده و این باند مزدور به قدرت رسید. زمینه ساز کودتای سیاه "7 ثور" (1357)، کودتای فاجعه بار "26 سرطان" (سال 1352) بود که آنهم توسط گروهی از افسران «حزب دموکراتیک خلق» بر رهبری سردار داوود و به حمایت دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» انجام شد. داوود من حیث عضو قدرت نظام سلطنت خاندان نادر و وابستگی و سرسپردگی عمیقی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت و ناشیانه کودتای خود را «انقلاب ملی» خواند. باندهای «خلق» پرچمی در همه ارگانهای دولت تحت رهبری داوود از صدر تا ذیل شرکت گسترده داشتند. «حزب دموکراتیک خلق» من حیث یک حزب صد انقلابی و ضد ملی و ضد مردمی از همان بدو تشکیل در سایه حمایت سردار داوود نشونما کرده و در دولت جمهوری تحت رهبری وی نفوذ خود را بیش از پیش استحکام بخشید. داوود در سطح بین المللی بین دبلوک امپریالیستی اتکای زیادی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» و بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» داشت. لیکن قراریکه مشاهده شد سوسیال امپریالیسم «شوروی» نظام تحت رهبری داوود در افغانستان را مطابق به استراتژی و اهداف غائی اش نمی دانست؛ لذا در اولین چرخش داوود بجانب امپریالیستهای غربی و متحدین منطقه ای آنها، اقدام به سرنگونی رژیم وی کرده و باندهای رویزیونیست «خلق» پرچمی دستپرونده اش را بقدرت رساند. کودتاگران «خلق» پرچمی طی این کودتا داوود و اعضای خانواده و نزدیکان وی در دولت و صدها تن از اعضای "گارد ارگ ریاست جمهوری" وی را بقتل رساندند.

باندهای «خلق» پرچمی کودتای نظامی خود را «انقلاب» اعلان کردند. نورمحمد تره کی که جناح «خلق» هاجاهلانه وی را «نابغه شرق» می خواندند، کودکانه چنین استدلال کرد که: چون "تحول 7 ثور در روز اتفاق افتاده است؛ ازینرو انقلاب است، نه کودتا"! این مزدوران بیگانه در نخستین روزهای کودتای ننگین شان تعدادی از افسران آزادی خواه و مترقی را که در داخل ارتش می شناختند؛ جنایتکارانه بقتل رساندند. از جمله این افسران فقید (سید هاشم) باشند که شمالی کابل و از فعالین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و عضو یکی از هسته های "مارکسیستی-لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه" بود که در بخش لوژستیک میدان هوایی نظامی بگرامی انجام وظیفه می کرد و توسط این باند مزدور و جنایتکار بقتل رسید. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی و «گروه کار» که بعداً خود را «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان-سازا» نامید با تصرف قدرت دولتی از ولی نعمت سابق شان و با سرسپردگی

وچاکری کامل به ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» دیکتاتوری طبقاتی خودرابه شیوه استبدادی وفاشیستی برقرارکردند. رژیم کودتائی طی چند ماه اول بشکل جنون آمیزی به تبلیغات واهی و پوچ درباره «انقلاب ثور» وراجی می کرد. رژیم به نمایشات مسخره متوسل شده وبا تهدید و اوعاب شاگردان مکاتب ومحصلین پوهنتونها، معلمین مکاتب وکارگران کارخانه های دولتی، دهقانان ومأمورین ادارات دولتی رامجبوربه راه پیمائی کرده وبدین صورت نشان می داد که گویا از «حمایت» توده های مردم برخورداراست. رژیم درتبلیغات اش صحبت از «تأمین حقوق ومنافع» طبقات خلق زحمتکش داشت. رژیم کودتائی چند رفورم روبنائی رااعلام کرده و«اصلاحات ارضی» غیردموکراتیک بروفق منافع سرمایه دولتی وسرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» انجام داده وچند جریب زمین به دهقانان بیزمین وکزمین داد که آنها با قیامهای سراسری مردم امکان بهره برداری برای دهقانان میسرنشد. استبداد فاشیستی ووحشت رژیم که هیچ حد ومرزطبقاتی رادرجامعه نمی شناخت زمینه سازنا رضائی عمومی درجامعه گردیده وشرايط برای شورشها وقیامهای عمومی دربخشهای زیادی ازکشورآماده گردید که نیروی عمده این قیامهای خود جوش راکتله های بزرگ دهقانان وکارگران واقشارمختلف خرده بورژوازی شهری وروستائی تشکیل می داد.

با وقوع کودتای فاجعه بار "7ثور" یگانه نیروی سیاسی مترقی مردمی که تاحد توانش ماهیت رژیم کودتائی واستراتیژی واهداف خاینانه وغارتگرانه آن رابرای مردم افغانستان معرفی کرد، منسوبین جنبش دموکراتیک نوین(شعله جاوید) بودند. این نیروازنیمه دوم دهه چهل خورشیدی بگونه درست واصولی ماهیت رویونیستی وضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» وماهیت امپریالیستی وضدانقلابی دولت «اتحاد شوروی» حامی آن که خودرا کاذبانه کمونیست و«حامی» خلقهای زحمتکش جهان می نامید؛ تا حدزیادی برای توده های خلق افشا کرده بود. جریان سیاسی دیگرگروه «اخوان المسلمین» بود. این گروه مذهبی ارتجاعی که ازمنافع طبقات ارتجاعی فنودال وتاجران کمپرادورومنافع امپریالیستهای غربی دفاع می کرد؛ توده های خلق رادرباره ماهیت اصلی رژیم کوتائی وحامی سوسیال امپریالیست آن متوهم می ساخت؛ باین صورت که با «کمونیست» خواندن «حزب دموکراتیک خلق» ودولت کودتائی تحت رهبری آن و«کمونیست» خواندن دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی»، اعمال جنایتکارانه رژیم «خلق» پرچی ها وبعد جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» علیه توده های خلق افغانستان راهدافمندانه «جنایات کمونیسم» تبلیغ می کرد. احزاب وتنظیمهای ارتجاعی اسلامی درتمام دوران جنگ توده های خلق علیه رژیم کودتائی وارتنش اشغالگرسوسیال امپریالیسم «شوروی» درشهرها وروستاها بهمین شیوه عمل کرده وجنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» وارتنش دولت مزدوررا، «جنگ اسلام وکمونیسم» تبلیغ کرده وآن را ازمسیراستقلال طلبانه وآزادی خواهانه آن منحرف کردند. گروه ارتجاعی دیگرشئونیستهای «حزب سوسیال دموکرات(افغان ملت)» بود که خاینانه وحشی گریها، جنایات واستبداد فاشیستی رژیم «خلق» پرچی، «سازائی» ها وسوسیال امپریالیسم «شوروی» را «جنایات کمونیسم» علیه خلق افغانستان تبلیغ می کرد.

شدت ووسعت استبداد فاشیستی رژیم کودتائی، بعد ازچند ماه توده های خلق افغانستان را واداربه شورش وقیام نمود. درچند ماه اول بعد ازکودتای "ثور" مردم درچند ولسوالی درولایت شرقی کشورقیام کردند. بعدمردم ولسوالی دره صوف درولایت سمنگان بتاریخ (12 حوت) 1357 شورش کردند وبزرگترین وگسترده ترین شورش خلق " قیام 24 حوت" (1357) درولایت هرات وولایت بادغیس بود که توده های خلق طی یک روزحاکمیت پوشالی رژیم را دراین دوولایت سرنگون کردند. جریان شورش دراین دوولایت این واقعیت تلخ را نیزبنمایش گذاشت که توده های عصیان کرده خاصتاً آن بخش آنها که درروزقیام ازروستاها به شهرآمده بودند، آنقدرازستم واستبداد ووحشت واختناق وتوهین وتحقیرازجانب رژیم «خلق» پرچی ها منزجروبه خشم آمده بودند که درجریان شورش حتی هرتحصیل کرده(مکتب

خوان) غیرخلفی پرچی رانیزمورد حمله قرارمی دادند. ودرولایات مختلف ده ها تن از معلمین ومامورین را که تعلق به حزب حاکم نداشتند توسط شورشیان مورد حمله قرار گرفته وکشته شدند. ازجانب دیگر این شورشها وطغیانها بیانگر شدت وعمق تضاد توده های خلق با نظام حاکم ضد مردمی بود. ولی از آنجاییکه این قیامها خود جوش وبدون رهبری مترقی بودند، بعد از چند روز بوسیله رژیم ومداخله مستقیم ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» سرکوب خونین شده وده ها هزار انسان بیگناه را چه در روز قیام وچه بعد از آن وحشیانه بقتل رساندند.

بعد از قیامهای خود جوش توده های مردم، رژیم فاشیست عملیات گسترده ای را هر چه وحشیانه علیه باشندگان این سرزمین آغاز کرد. هر فردی را که ظن شرکت آن در شورشها می رفت ویا اینکه " طرفدار " رژیم نبود دستگیر کرده ومورد شکنجه های سبعانه قرار داد. درولایات هرات وبادغیس هزاران تن بیگناه را « بجرم» شرکت در قیام ویا کمک با دسته های چریکی که بعد از این قیامها شکل گرفته وعلیه رژیم می جنگیدند ، دستگیر وبدون محاکمه به جوخه های اعدام سپرد. هر قدر شدت عمل رژیم علیه توده های خلق وسایر طبقات واقشار جامعه شدت می یافت؛ مقاومت همه جانبه ومبارزه مسلحانه علیه رژیم وحشی گسترده ترمی شد. در هرولایت ده ها وصدها گروه چریکی وجبهه جنگ تشکیل شده وعلیه رژیم مزدور می جنگیدند. بغیر از « خلقی» پرچی، «سازائی ها» واعضای فامیل شان ودیگر جیره خواران رژیم وعناصری از تحصیل کرده های اپورتونیست وبی خاصیت؛ دیگر هرباشنده این سرزمین از این رژیم جنایتکار نفرت داشته وعلیه آن دست به مقاومت می زد. با آغاز جنگهای چریکی توده های مردم علیه رژیم مزدور وبعد لشکرکشی واشغال نظامی افغانستان بوسیله ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم « شوروی» ، سازمان های مختلف سیاسی ازمنسوبین جنبش دموکراتیک نوین از جمله " سازمان پیکار برای نجات افغانستان" درکنار توده های خلق قرار گرفته ومبارزه مسلحانه راعلیه رژیم جنایتکار « خلقی» پرچیها وارنش جنایتکار سوسیال امپریالیسم « شوروی» آغاز کرده وادامه داد.

رژیم جنایتکار وسفاک طی مدت یکسال وهشت ماه (تحت رهبری نورمحمد تره کی وحفیظ الله امین) چند ده هزارتن از فرزندان این مرزوبوم را « بجرم» مخالفت بارژیم خاصاً ازمنسوبین جنبش دموکراتیک نوین(شعله جاوید) ودیگرافراد میهن دوست وآزادی خواه راوحشیانه کشت ویا زنده بگور کرد. همچنین ده ها هزارتن از توده های خلق را در روستاها بوسیله توپ وتانک وطیاره مورد حملات وحشیانه قرار داده وبقتل رساند. هزاران تن را در زندانهای مخوف توسط سازمانهای جاسوسی « اگسا وکام» وبعد « خاد» وحشیانه شکنجه واعدام کرد. رژیم مزدور علاوه بردستگاه جاسوسی رسمی، شبکه گسترده ای از جاسوسان از اعضا وهواداران حزب مزدور تشکیل داده وتمام حرکات مردم رامورد نظاره وتعقیب قرار میدادند. خلقی پرچیهای فرومایه چون سگهای بویکش از طرف شب از پشت دیوارخانه های مردم گوش می دادند که از کدام خانه صدای رادیوی کشور های "بیگانه" بگوش می رسد. فردای آن صاحب خانه را مورد تعقیب وباز پرس قرار داده وتعداد زیادی را بهمین سبب شکنجه وزندانی کردند. این رژیم مزدور ووحشی چنان فضای از وحشت وبربریت را درکشور حاکم کرد که غیر از اعضا وهواداران حزب مزدور ومشتی فرصت طلب تازه به حزب پیوسته ؛ دیگر هیچ طبقه وقشراجتماعی از کمترین امنیت ومصئونیت جانی ومالی برخوردار نبود. وبهمین سبب صدها هزارتن از مردم مجبور به ترک وطن شده ودرکشورهای ایران وپاکستان با بدترین شرایط زندگی، بیکاری وفقروبی تعلیمی اطفال شان مواجه شدند. ولی مردم آزادی خواه افغانستان تسلیم رژیم مزدور نشده وبه جنگ مسلحانه وشبوه های دیگر مبارزه ومقاومت علیه رژیم ادامه داده وضربات مرگبار مبارزه همه جانبه مردم رژیم مزدور تحت رهبری حفیظ الله امین سفاک را در چند شهر بزرگ در چهار دیواری ادارات دولتی وقشله های عسکری محاصره کرده ودر آستانه سقوط قرار گرفت.

چنانکه تذکار یافت کودتای فاجعه بار "7 ثور" سرآغاز دوران وحشت و بربریت علیه خلق افغانستان بود که فواجع خونین و سیاه روزهای دیگری را در پی داشت. یکی از این سیاه روزها "6 جدی" سال 1358 بود که ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» با (120) هزار ارتش مجهز افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و آن رابه سلطه استعماری درآورد. اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان در راستای استراتژی و اهداف توسعه طلبانه تزاران نوین در این منطقه آسیا و جلوگیری از سقوط دولت دست نشانده شان صورت گرفت. ارتش متجاوز و اشغالگر مهره ای دیگری از حزب مزدور «دموکراتیک خلق»، ببرک «کارمل» (شاه شجاع دوم) از جناح پرچم را در رأس دولت مستعمراتی نصب کرد. در حالیکه در همه دستگاه دولت از بالا تا پائین روسها عملاً قدرت را در دست داشته و «خلق» پرچمی، «سازائی»، «سفرائی» ها این غلامان بی اراده، فرامین و دستاویز را بآبان روسی شان را علیه خلق کشور عملی می کردند. دولت دست نشانده و اشغالگران روسی در ابتدا پالیسی «آشتی جویانه ای» را در برابر طبقه فئودال و تاجران کمپرادور اتخاذ کردند. باین ترتیب که اندازه اراضی فئودالان را از سی جریب به صد جریب ارتقا داده و دارائیها و املاک تعدادی از تاجران کمپرادور را نیز مسترد نمودند. باین صورت بخشی از فئودالان و تاجران کمپرادور به اشغالگران روسی و دولت دست نشانده تسلیم شده و در چوکات «جبهه ملی پروطن» به خدمت ارتش اشغالگر و دولت مزدور قرار گرفتند. اما توده های خلق آزادی خواه و نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی هرگز تسلیم قوای اشغالگر و دولت دست نشانده نشده و به جنگ مقاومت علیه آنها ادامه دادند. لیکن از جمله سازمانهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" بعد از اعدام فقید مجید توسط رژیم خونخوار ارتش اشغالگر و جنایتکار «شوروی» به دولت مزدور ارتش اشغالگر تسلیم شده و به خلق و میهن خیانت کرده و باین صورت رهبری "ساما" از جمله "انجینر شیرآهنگر" داغ ننگ این تسلیمی به دشمنان خلق و میهن را در جبین دارند.

با اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» دور دیگری از کشتار و جنایات و ستمگری و استبداد و فاشیسم علیه خلق افغانستان آغاز گردید. بالمقابل جنگ مقاومت توده های خلق و نا رضائی عمومی هرچه بیشتر شدت و گسترش یافت. این جنگ نهایت نا برابر بود که توسط ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و بلوک سوسیال امپریالیستی تحت رهبری اش بر خلق افغانستان تحمیل شده بود. لیکن خلق آزادی خواه افغانستان با شهادت تمام به دفاع از میهن و عزت و شرف ملی شان برخاسته و برای کسب استقلال و آزادی قربانیهای زیادی را پذیرا شدند. ارتش غول پیکر سوسیال امپریالیسم «شوروی» با کمک بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» و دولت مزدور هرچه وحشیانه به سرکوب خونین و کشتار خلق مظلوم افغانستان و ویرانی کشور ادامه دادند. هزاران قریه را با بیمارانهای کور کورانه و فیرتوپ و تانگ و راکت به خاک یکسان کرده و یا به آتش کشیدند. در این مرحله از اشغالگری و استعمار سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دست نشانده بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق افغانستان را بقتل رسانده و حدود شش میلیون تن را مجبور بفرار از کشور ساخته و ده ها هزار تن از آزادی خواهان را بعد از شکنجه های سبعانه اعدام کرده و یا بصورت دسته جمعی زنده بگور کرده و هزاران فامیل رابه نابودی کشانده و دست آوردهای مادی و معنوی یک حدود قرن از مردم افغانستان را نابود کردند. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی «سازائی» این جنایتکاران و آدمکشان حرفه ای و این وحشیهای ضد بشر از هیچ نوع ستم و مظالم و جنایت علیه خلق افغانستان دریغ نکردند. کوچکترین احساس بشری به کودکان و زنان و کهنسالان این کشور نداشتند. هزاران تن از فرزندان خلق را با جبریه جبهه های جنگ فرستاده و طعمه آتش و باروت ساختند. دستگاه جاسوسی رژیم بنام «خاد» تحت رهبری نجیب الله (مشهور به جلالخاد) هزاران تن از آزادی خواهان و نیروهای انقلابی و مترقی را تحت شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی معلول و معیوب جسمی و روانی ساخته و یا به جوخه های اعدام سپردند. شبکه

جاسوسی دولت مستعمراتی چنان گسترده بود که زندگی خصوصی و تمام حرکات و فعالیت‌های روزمره مردم رادر همه عرصه‌ها تحت نظر داشتند. هزاران آخوند خادیسیت را در مساجد گماشتند تا علیه توده‌های عوام جاسوسی کنند. بهمین صورت در مکاتب و پوهنتون‌ها شبکه‌های وسیع جاسوسی ایجاد کرده و تیم‌های سپورتی و گروه‌های موسیقی از عناصر خادیسیت تشکیل کرده و از این طریق صدها و هزاران نوجوان و جوان بی‌خبر از این نیرنگ‌ها رابه دام انداخته و بعد از شکنجه‌های غیرانسانی به حبس‌های درازمدت محکوم کردند. این خابین شرفباخته داکترها و نرس‌ها و سایر پرسونل طبی از اعضای حزب ویا عضو "خاد" را در شفاخانه‌ها و مراکز درمانی گماشتند تا علیه دوکتوران و پرسونل طبی غیرحزبی و مریضان و همراهان آنها جاسوسی کنند. «خلق» پرچمی‌های جنایتکار و وحشی مانند "گشتاپوهای" آلمان نازی، در شهرها زیر نام "تصفیه محلات" چون سگان وحشی بخانه‌های مردم هجوم برده و صدها زن و طفل و کهنسال را با جبر و زور در یک محل جمع کرده و از صبح تا شام بدون آب و غذا تحت اسارت قرار داده و در غیاب آنها خانه‌های شان را «ته لاشی» (جست و جو) کرده و آنچه از نقد و جنس می‌یافتند به غارت می‌بردند. صدها نوجوان رادر برابر چشم مادران و خواهران و کودکان خانه با جبر و زور کشان کشان برده و به میدان‌های جنگ (قتلگاه) می‌فرستادند. رژیم فاشیست «خلق» پرچمی‌ها و اشغالگران فاشیست روسی زیر نام «تصفیه فرهنگی» در شهرهای بزرگ هزاران جلد کتاب از خانه‌های مردم راجمع آوری کرده و آتش زدند. و رژیم «حزب دموکراتیک خلق» بعد از رژیم نازی‌های آلمان در قرن بیستم از جمله رژیم‌های کتاب سوز در جهان است. و داغ ننگ این عمل وحشیانه و ضد فرهنگی در کنار داغ ننگ هزاران جنایت و تجاوز ضد انسانی دیگر که علیه میلیون‌ها تن از خلق افغانستان مرتکب شده اند تا ابد در جبین سیاه‌شان موجود است.

رژیم جنایتکار و بادیاران روسی آن با تمام قوا نتوانستند خلق افغانستان را به تسلیم وادارند. خلق بی‌پایان افغانستان در میدان نبرد مسلحانه ضربات مهلکی بر ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» و ارتش رژیم مزدور وارد کرد. ابر قدرت سوسیال امپریالیسم روسی با قبول شکست نظامی بوسیله مقاومت شجاعانه خلق افغانستان و با سرفاکنندگی در ماه فبروری سال (1989) ارتش خود را از افغانستان خارج کرد. و رژیم دست‌نشانده بر هبری نجیب‌الله (جلاد) در اوایل سال (1992) دچار بحران همه‌جانبه شده و سقوط کرد. اما شکست نظامی ابر قدرت «شوروی» و سقوط رژیم دست‌نشانده آن پیروزی برای خلق افغانستان در قبال نداشت، نه کشور به استقلال رسید و نه خلق افغانستان به آزادی و حاکمیت ملی رسیدند. زیرا بعد از قیام‌های خود جوش توده‌های خلق و آغاز جنگ‌های گوریلائی علیه رژیم مزدور و بعد جنگ مقاومت علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی»، به سبب ناتوانی جنبش انقلابی پرولتری و دیگر جریان‌های سیاسی آزادی خواه در کشور؛ احزاب ارتجاعی اسلامی وابسته و مزدور امپریالیست‌های غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان سعودی، بوسیله پول و سلاح و حمایت‌های سیاسی قدرتها و دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی رهبری جنگ خود جوش توده‌های خلق راتصاحب کردند. گروه‌های ارتجاعی اسلامی منحیث نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و مدافع منافع امپریالیست‌های غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه، جنگ مقاومت مردم افغانستان راطبق جهان بینی ارتجاعی و استراتژی و اهداف ضد ملی و ضد مردمی شان رهبری کردند. این گروه‌ها که در روستاها تسلط داشتند و وحشیانه‌ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند. اینها از هیچ جنایت ضد بشری علیه خلق مظلوم ابا نکردند. گروه‌های اسلامی در کنار گروه‌های چریکی و جبهات جنگ مقاومت توده‌های مردم در روستاها، دسته‌ها و گروه‌های از عناصر لومپن و اوباش را سازمان داده و وارد جنگ کردند. این گروه‌ها بر طبق خصلت قشری اجتماعی شان از هیچ نوع جنایت و تجاوز و غارتگری و زدنی علیه خلق ابا نمی‌کردند. امپریالیست‌های غربی و دولتهای پاکستان و عربستان ده‌ها هزار تن از گروه‌های اسلامی از کشورهای مختلف اسلامی بشمول عناصر جانی و آدمکش را وارد جبهات جنگ مقاومت خلق افغانستان

کردند که بعد ها بنام گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن مسمی گردید. رهبران احزاب اسلامی وقوماندانها وامیران آنها در جریان جنگ مقاومت مردم با اخاذی و دزدی و غصب املاک و دارائیهای باشندگان کشور، اخذ جریمه های هنگفت و بعضاً قاچاق مواد مخدرو فروش سلاح ومهمات صاحب ثروت های کلانی شدند. این خابنین وجنایتکاران مزدور، صدها تن از عناصر میهن دوست وآزادی خواه مبارز خاصناً از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) رادر جهات جنگ بقتل رساندند. زمانی جنایات باندهای تبهکار لومپن علیه مردم به اوج رسید ومردم علیه آنها برخاستند؛ این باندهای تبهکار و آدمکش به ارتش اشغالگر دولت مزدور تسلیم شدند. دهه دهه و گروه در هر ولایت از این عناصر لومپن وجانی در کنار ارتش اشغالگر و ارتش دولت مزدور به کشتار وجنایت علیه خلق ادامه دادند. از جهت دیگر دولت مزدور و ارتش اشغالگری ارتشهای ملیشه ای از همین قماش عناصر را در شهرها تشکیل کرده و در کشتار خلق افغانستان بکار گرفتند. از جمله اینها ارتش ملیشه ای برهبری رشید دوستم و ملک وسید منصور نادری بود که داستانهای تکان دهنده از جنایات و وحشیگریهای آنها علیه خلق افغانستان در ولایات مختلف کشور وجود دارند.

احزاب و گروه های ارتجاعی اسلامی هیچ نوع برنامه ای برای استقلال کشور وآزادی و حاکمیت ملی ویا ترقی کشور و رفاه خلق در کمترین حد آن نداشتند. با شکست نظامی سوسیال امپریالیسم « شوروی» وسقوط رژیم مزدور؛ این احزاب بر اساس ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی شان (منحیث نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیستهای غربی) با همپاله های « خلقی» پرچمی، « سزائی» و ملیشه ای شان به آستی وسازش طبقاتی واتحاد رسیده وبتاریخ " 8 ثور" سال (1371) " دولت اسلامی" خود را اعلام کرده اند. ولی سیاه روز " 8 ثور" آغاز دور دیگری از جنایات و غارتگری و تباهی و بربادی برای خلق و کشور بود. گروه های جهادی این روزننگین را روز پیروزی « انقلاب اسلامی» شان خواندند. دولت اسلامی از همه گروه های جنایتکار و وطن فروش و قاتل مردم افغانستان از جمله احزاب جهادی، ملیشه های رشید دوستم و منصور نادری، گروه های پرچمی، خلقی، « سزائی»، « سفزائی» و دیگر عناصر خابین و وطن فروش تشکیل گردید. پرچمی « خلقی» ها بر اساس تعلقات ملیتی وقومی شان با گروه های مختلف جهادی در دولت اسلامی متحد شدند. زمانی توده های عوام خلق افغانستان از شرکت این جنایتکاران در دولت اعتراض کردند؛ رهبران خابین احزاب جهادی با سوء استفاده از اعتقادات دینی ومذهبی مردم این عمل خابینانه خود را « عفو اسلامی» توجیه کردند. در حالیکه تبنانی وسازش واتحاد احزاب و گروه های اسلامی با گروه های « خلقی» پرچمی، سزائی و ملیشه ای و تشکیل " دولت اسلامی" تحت رهبری صبغت الله مجددی و بعد برهبری (برهان الدین ربانی) نمونه بارزی از خصلت تضاد طبقاتی این گروه های ارتجاعی جنایتکار و خابین است. همچنین اتحاد دسته بندیهای امپریالیستی و ارتجاعی واتحاد و تبنانی وسازش دولتهای امپریالیستی بیانگر خصلت طبقاتی آنهاست. فقط تضاد بین طبقات خلق و طبقات ارتجاعی و امپریالیسم ماهیتاً و خصلتاً از جمله تضاد انتاگونیستی است که سازش واتحاد طبقاتی بین آنها امکان پذیر نیست. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم حل تضاد بین خلق و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم از طریق جنگ انقلابی خلق، جنگ توده ای طولانی تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری (م- ل- م) جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و بوروکرات و قطع کامل سلطه امپریالیسم ممکن می گردد. بهمین صورت در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی حل تضاد بین کار و سرمایه، بین طبقه پرولتاریا و طبقه بورژوازی از طریق جنگ انقلابی خلق بشکل قیامهای شهری امکان پذیر است. همچنین جناحهای از « خلقی» پرچمیها بر اساس تعلقات ملیتی شان از جمله " شهناز تئی" با " تحریک اسلامی طالبان" پیوسته و در " امارت اسلامی" طالبان شرکت کرده و از این طریق به خیانت وجنایت علیه خلق افغانستان ادامه دادند.

دردولت اسلامی هر جناح آن وابستگی و سرسپردگی به کشورهای مختلف امپریالیستی و ارتجاعی داشت سعی می کردند تا سهم بیشتری در دولت بدست آورده و از این طریق منافع اربابان خارجی شان را تأمین کنند. از جهت دیگر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلف بر سر تسلط بر افغانستان دارای اختلاف و تضاد شدید بودند و این دو عامل موجب گردید که جناح های متشکل در دولت اسلامی نتوانند به توافق رسیده و دولت یک پارچه ای را تشکیل کنند. اختلافات و تضاد بین جناحهای مختلف بر تقسیم قدرت دولتی شدت گرفته و جنگ جنایتکارانه و غارتگرانه بین آنها آغاز گردید و برای مدت پنج سال ادامه یافت. دولت اسلامی بر رهبری ربانی- مسعود در کابل و چند ولایت دیگر محدود بود. افغانستان توسط امیران و قوماندانهای احزاب جهادی و ملیشه های مزدور روسی و گروه های پرچمی «خلقی» بصورت ملوک الطوائفی اداره می شد. این گروه های ارتجاعی و مزدور امپریالیسم ده ها هزار تن از یاشندگان شهر کابل را بقتل رسانده و هزاران تن را مجروح و معلول ساخته و صدها هزار تن مجبور به فرار از کشور شده و بخش اعظم شهر کابل را ویران کردند. این گروه های وحشی شنیعترین جنایات را علیه خلق مظلوم افغانستان خاصاً در شهر کابل مرتکب شده و تقریباً تمام دارائیها و املاک دولتی و اسلحه سبک و سنگین، توپخانه و تانکها و موترها و طیارات ارتش، موترهای ترانسپورت های دولتی و وسایل ادارات دولتی، بانکها و وسایل پوهنتون ها و مکاتب و کتابخانه ها و اموال شهریان کابل را بغارت بردند. این مزدوران اجانب بخش اعظم دارائیهای ملیتهای هندو و سیک رادر کابل و سایر ولایات کشور غارت کردند. بعد از سقوط رژیم مزدور بر رهبری نجیب الله (جلاد) چندین هزار تن از جنایتکاران «خلقی» پرچمی ها در کشورهای مختلف امپریالیستی با تمام جنایات ضد بشری آنها تحت حمایت دولتهای امپریالیستی غربی قرار گرفته و زندگی ننگین خود را می گذرانند. و تعداد زیادی از آنها به خدمت دستگاه های جاسوسی این کشورها قرار گرفته و گروه های چندی از آنها زیر عناوین مختلف به امپریالیسم و ارتجاع جهانی خدمت می کنند.

طی پنج سال حاکمیت "دولت اسلامی" اوضاع در افغانستان با تروسعت و عمق جنایات و وحشیگریهای این همه گروه های جنایتکار و مزدور امپریالیسم و وجود نا امنی و عدم مصئونیت جانی و مالی و انواع ستم و استبداد و مظالم و غارتگری که از جانب این گروه ها بر خلق افغانستان اعمال می شد؛ خلقهای ملیتهای مختلف کشور به ستوه آمدند. اوضاع چنان وحشتناک گردید که زمانی اولین گروه از طالبان "جامه سفید" به قندهار رسید و شهادت نامه اعلام کرد که برای نجات آنها از شر جنایات و خیانت و فساد گروه های دولت اسلامی، "جهاد" را علیه آنها آغاز کرده اند. مردم در ابتدا از آنها بنام "فرشته های نجات" یاد می کردند. در حالیکه اینها نیز در ماهیت "شیاطین" بودند که بر اساس نقشه و استراتژی و اهداف امپریالیستهای غربی خاصاً آمریکا و انگلستان و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی سازمان یافته بودند تا با استفاده از اوضاع و شرایط افغانستان با سرنگونی دولت اسلامی و ختم "ملوک الطوائفی" و تشکیل دولت مرکزی یکپارچه، زمینه راجعت سلطه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و بهره کشی سرمایه های آنها بنحومطمئن تری آماده کنند. با ورود نیروی "تحریک اسلامی طالبان" به افغانستان مرحله دیگری از جنگ و کشتار و غارتگری و ویرانی آغاز گردید. ارتش طالبان متشکل از طالبان افغانستان و مجاهدین حرکت انقلاب اسلامی بر رهبری مولوی محمدنبی محمدی، گروه نظامی «خلقی» ها بر رهبری شهناز تنی، طالبان پاکستانی، گروه های اسلامی شامل در سازمان القاعده و ارتش ملیشه پاکستان بود. با آغاز جنگ و تصرف ولایت قندهار و وصف بندی از نیروهای ارتجاعی اسلامی مزدور مشخص شد. گروه های شامل در دولت اسلامی که توسط امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ایران و دولت هند تمویل و تسلیح می شدند و گروه های امارت اسلامی طالبان را امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای پاکستان و عربستان تسلیح و تمویل می کردند. چنانکه تذکریافت سرعت پیشرفتهای نظامی طالبان بنابر شرایط عینی

کشور بسیار سریع بود. ونیروهای طالبان بتاريخ " 26 سپتمبر 1996" کابل را تصرف کرده و " امارت اسلامی" قرون وسطائی خود را اعلان کردند.

" سیاه روز 26 سپتمبر" سرآغاز دور دیگری از وحشت و جنایت و ستم و بیداد گری علیه خلق ستمدیده افغانستان بود که پنج سال دیگر ادامه یافت. رژیم طالبان به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصالت طبقاتی آن مدافع منافع طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان بود. طالبان منحصراً یک نیروی اسلامی شدیداً « بنیادگرا» و ضد علم و فرهنگ و ضد رشد و ترقی کشور بود و به شیوه قرون وسطائی حکومت می کردند. مکاتب و پوهنتون ها را بستند و مدرسه های دینی را رونق بخشیدند. این نیروی عقب مانده و متحجر هیچگونه برنامه برای رشد و ترقی اقتصاد کشور نداشت. فقط در بخش زراعت کشت خشکاش و تولید تریاک و هیروئین را بشکل گسترده در کشور ترویج و تشویق کرده و از این طریق مبالغ هنگفتی آنها و شرکای خارجی شان بجیب زدند. حکومت طالبان بر استبداد فاشیستی استوار بود. جنایات وحشتناکی از کشتار خلقهای تعلق ملیتهای تاجیک و هزاره و دیگر ملیتها مرتکب شدند. ستم مذهبی و ستم بر زنان، ستم طبقاتی بر خلقهای همه ملیتها و اعمال ستم ملی شئونستی بر ملیتهای غیر پشتون وزن ستیزی، سنگسار و قطع اعضا و شلاق زدن "متهمین" و ترویج خرافات مذهبی از شاخصه های بارز رژیم طالبان بود. این نیروی عقب مانده و حامیان خارجی اش طی مدت پنج سال وحشیانه ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند. مواردی از قتل عام ملیت هزاره و دیگر ملیتها، آتش زدن مزارع و باغها و کوچ اجباری بخشهای از مردمان ولایات پروان و کاپیسا « بجرم» حمایت از گروه های دولت اسلامی یکی دیگر از جنایات فاشیستی امارت اسلامی طالبان بود. گروه طالبان مانند همه گروه های ارتجاعی اسلامی در جهان به تاریخ و فرهنگ ملی و تمدن قبل از دوران اسلام خلقها در کشورهای اسلامی خصومت خاصی داشته و بهمین سبب جاهلانه و وحشیانه تندیسهای " بودا" در بامیان را منهدم کردند. رژیم طالبان آنقدر وحشیانه علیه خلق افغانستان عمل کرد که بجز سه دولت (پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) دیگر دولتها و حامیان امپریالیستی آنها، عوام فریبانه حاضر نشدند، رژیم آنها را بر سمیت بشناسند. رژیم طالبان به سرعت بر بیش از هشتاد و پنج درصد خاک افغانستان مسلط گردید.

با واقعه (11 سپتمبر 2001 میلادی) در امریکا و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی در یک حمله " تروریستی" دولت امریکا انگشت اتهام را بجانب "سازمان القاعده" که در افغانستان تحت حمایت دولت طالبان مستقر بود، نشانه گرفت. رژیم طالبان با تمام اصرار و فشار دولت امریکا از تحویل اسامه بن لادن رهبر القاعده به دولت امریکا خود داری کرده و باین صورت بهانه و تمسک تهاجم نظامی علیه سرزمین و خلق افغانستان برای ابر قدرت امپریالیستی امریکا آماده گردید. امپریالیسم جنایتکار و غارتگر امریکا طبق نقشه ها و اهداف پنهانی اش در این منطقه (بعد از فروپاشی رقیب سوسیال امپریالیستی اش) در اتحاد با متحدین ناتو اش بتاريخ "7 اکتوبر 2001" وحشیانه و جنایتکارانه سرزمین و خلق افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داد. باین صورت تاریخ "7 اکتوبر" سیاه روز دیگری در تاریخ سرزمین بلا کشیده افغانستان و خلق مظلوم و ستمکشیده آن است که توسط امپریالیستهای وحشی رقم خورد. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی از فضا و زمین خلق بر مرق رسیده و بیدفاع افغانستان را زیر نام کدائی و خود ساخته شان « جنگ علیه تروریسم اسلامی» مورد تهاجم نظامی قرار داده و طی حدود دوماه چندین هزار تن از مردم مظلوم را بقتل رسانده و یا معلول و معیوب کردند. خرابیهای بیشتری بر این سرزمین ویرانه بار آوردند. با تهاجم نظامی امریکا و ناتو به افغانستان « ستاره اقبال» نیروهای "اتحاد شمال" طلوع کرد. "اتحاد شمال" متشکل از گروه های جهادی، ملیشه های دو ستم و سید منصور نادری و جناحی از پرچمی هابود. این جنایتکاران خود فروخته به استقبال نیروهای مهاجم و اشغالگر شتافته و سر بر چکمه های امپریالیسم و استعمار سائیدند. اگرچه رژیم طالبان در زیر ضربات حملات طیارات (B-52) امریکا

وناتوسقوط کرد؛ لیکن به بخش بزرگی از نیروهای نظامی طالبان والقاعده ورهبران و کدرهای دولت طالبان از طرف نیروهای مهاجم این فرصت داده شد تا به پاکستان بروند. ودلائل آن هم مشخص است که ناشی از رابطه پنهانی میان این گروه های اسلامی جانی ووحشی وقدرتهای امپریالیستی است. چنانکه درچند ماه اخیربعد ازشکست نظامی "داعش" درعراق وسوریه هزاران تن ازنیروهای نظامی ورهبران و کدرهای آن توسط سرویسهای استخباراتی امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی وبرخی ازدولت های ارتجاعی منطقه خلیج فارس ودولت ارتجاعی ترکیه به محلهای امنی منتقل شده اند تادرآینده از آنها درجهت اهداف امپریالیستی وارجاعی شان علیه خلقها استفاده کنند. چنانکه چند سال قبل امپریالیستهای امریکائی وناتوازنیروهای القاعده وطالبان افغانستان وطالبان پاکستان درجنگ لیبی وسوریه علیه رژیم قزافی ورژیم بشاراسد استفاده کردند.

امپریالیستهای امریکائی وناتوبعد ازسقوط رژیم طالبان دولت مستعمراتی جدیدی متشکل ازگروه های ارتجاعی جنایتکار، خاین، وطن فروش وقاتل مردم افغانستان ازجمله گروه های جهادی، ملیشه ای، « خلقی» پرچمی، « سازائی»، « سفزائی»، حزب «افغان ملت» وگروه های رویونیستی وضدانقلابی ازجمله « سازمان رهائی»، « ساما» وتعدادی ازتکنوکراتهای خاین ووطن فروش تشکیل کرده وهمه این گروه های رهن و خاین را برسنوشت خلق مظلوم افغانستان حاکم ساخته وبیش ازیک ونیم دهه است که به کشتارخلق افغانستان ادامه داده وماهانه چندین هزارتن ازخلق مظلوم رابقتل رسانده ویا معلول میکنند. امپریالیستهای امریکائی وناتوودولت دست نشانده این گروه های جانی ودشمن خونخوارمردم افغانستان را زیرنام "دموکراسی"، "انتخابات پارلمانی" ونهادهای "جامعه مدنی" سازمان داده وبرسنوشت سیاسی آنها مسلط ساخته اند.دولت دست نشانده برهبری مزدوران دست آموزشان "حامد کرزی" (شاه شجاع سوم) و"اشرف غنی" (شاه شجاع چهارم) متشکل ازباندهای جانی وتبهدکاراست. خلق افغانستان تحت فشارستم ملی امپریالیستی استعماری، ستم طبقاتی، ستم ملی شئوننیستی واستبداد ومظالم دولت دست نشانده کمرخم کرده است. رشوه ستانی واخاذی ودزدی واختطاف درکشوربیداد می کند. هریک ازاین گروه هاصدها وهزاران جریب زمین دولتی وغیردولتی را غصب کرده وعواید دولت دست نشانده که ازجیب مردم فقیرریوده می شود را نیزغارت می کنند. دولت درافغانستان خاصتاً در17 سال اخیرنمونه ازدولت رهنزان،خاینین وجنایتکاران است که نظیرآن درجهان کمترسراغ می شود. جناح دیگرادشمنان خونخوارمردم افغانستان که ظاهراً خودرا ضداشغال نظامی افغانستان وانمود می کنند؛نیروهای " امارت اسلامی طالبان " است که به کمک گروه القاعده وطالبان پاکستانی وکمک همه جانبه " آی اس آی" دولت پاکستان وکمکهای نظامی مخفی ارتش های اشغالگردرافغانستان علیه ارتش های امریکا وناتووارتش دولت دست نشانده عملیات نظامی انجام می دهند. این گروه ها نیزبا عملیتهای انتحاری وتعبیه مینهای کنارجاده ای ماهانه صدها تن از مردم مظلوم وبیدفاع را بقتل رسانده ویا معلول می کنند. ولی آنچه که برای دو نسل از جوانان ونوجوانان افغانستان مشکل شده ، اینست که: بخش بزرگی از آنها ازواقعیتهای وحقایق تاریخ چهل سال اخیرکشورشان بی اطلاع نگهداشته شده اند. این نسل نیزازاین امربی اطلاع است که هممین اکنون قاتلین پدران وپدرکلانهای شان بر آنها حکومت می کنند. با تشکیل دولت دست نشانده این گروه های جانی وقاتل مردم ، قوانین پوشالی وضد بشری رابنفع خود به تصویب رسانده اند که هیچ فرد ونهادی اجازه ندارد که وقایع جنایتبارچهل سال اخیرکشوررا تحریرونشرکرده وچهره های عاملین جنایتکارانهارا برای توده های مردم معرفی کند. ازجانب دیگرقوانینی را به تصویب رسانده اند که رهبران رژیمها وگروه های جنایتکارکه بعد ازکودتای ننگین"7 ثور" در قدرت بوده و صدها هزارتن ازخلق افغانستان را بقتل رسانده وشنیع ترین جنایات وتجاوزات ضدبشری راعلیه آنها مرتکب شده اند، بخاطر جنایات شان موردتعقیب وبازپرس ومحاكمه قرار نمی گیرند. موضوع دیگرکه برای خلق افغانستان خاصتاً نسل جوان

آن نهایت خطرناک و مسموم کننده است اینست که: امپریالیستهای اشغالگروطبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و باندهای جنایتکار حاکم بگونه هدفمندانه با اعلام "جمهوری اسلامی" و تشکیل صدها نهاد و مرکز تعلیمی مذهبی متوسطه و "عالی"، تشکیل ده ها کانال تلویزیون و ده ها رادیو و صدها مجله و روزنامه همه به تبلیغ و ترویج فرهنگ فئودال کمپرادوری و فرهنگ امپریالیستی استعماری پرداخته و اذهان توده های خلق خاصاً نسل جوان را مسموم می کنند. اینها همه وسیله آرام کردن مردم در برابر اوضاع و شرایط جنایتبار و وحشتباری است که امپریالیستهای اشغالگرومزدوران داخلی آنها بر خلق کشور حاکم کرده اند. بهمین صورت گروه طالبان (که در حدود پنجاه درصد از روستاهای کشور سلطه و نفوذ دارند) با حاکم کردن احکام و قوانین شریعت اسلامی و ترویج خرافه های مذهبی و دینی اذهان روستا نشینان را مسموم می کنند. خلق افغانستان چهل سال است که در اوضاع و شرایط وحشتباری زندگی پراز درد ورنجی را سپری می کند. خلق مظلوم و به رمق رسیده در چنان ورطه ظلمتباری گرفتار آمده است که کوچکترین روزنه جهت نجات از آن در چشم رس قرار ندارد. فقر و گرسنگی، بیکاری، جهل و انواع امراض جسمی و روانی، اعتیاد به موادمخدر و شیوع "ایدز" بیدامی کند. امنیت و مصئونیت در کمترین سطر در کشور وجود ندارد. فقط مشتی از عناصر فرصت طلب در کنار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و باندهای جنایتکار حاکم در دولت دست نشاندگی از قبل اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو در نهاد های مانند "ان جی او" ها و "جامعه مدنی" و یا شبکه های اکمالاتی ارتشهای اشغالگرویا کشت تریاک و تولید هیروئین نفع برده و به ثروت های کلان و زندگیهای مرفهی رسیده اند. حدود هفتاد درصد مردم افغانستان بدرجات مختلف در فقر و تنگدستی بسر برده و بیش از چهل درصد مردم در فقر جانکاهی بسر برده و امکان تهیه نان خشک روزانه بطور مستمر برای آنها میسر نیست. خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی از تعلق طبقات خلق باید بیدار شده و به کسب آگاهی سیاسی مبادرت کنند. زیرا بدون رهبری انقلابی و مترقی خلق افغانستان هر قدر قربانی بدهند و فداکاری کنند؛ حاصل همه را جناح و یا جناحهای دیگری از طبقات حاکم ارتجاعی نوکر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از کف آنها بیرون می کنند. خلق افغانستان نباید به ترفند "صلح" بین دولت دست نشاندگی و گروه طالبان دل خوش کنند. این صلح بین دسته ها و گروه های ارتجاعی و جنایتکار دشمن مشترک مردم افغانستان است که متحدانه بر آنها جنایت و ستم روا داشته و به بهره کشی از آنها ادامه می دهند. اگر امپریالیستهای امریکائی و ناتو بخواهند که بین دولت دست نشاندگی بر رهبری اشرف غنی "صلح" برقرار شود؛ همین امپریالیستهای اشغالگر بکمک دولت پاکستان گروه اسلامی وحشی دیگری بنام «داعش» دولت اسلامی خراسان» را سازمان داده اند تا کوره جنگ ویرانگرانه را در راستای اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان در افغانستان داغ نگاه دارند. افغانستان در منطقه وسط و جنوب آسیا به گره گاه تضاد بین قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از جمله امپریالیستهای امریکائی و ناتو، امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای پاکستان، هند و ایران مبدل شده است. جنگ امپریالیستهای امریکائی و ناتو با گروه های طالبان، حقانی و القاعده طی یک و نیمه دهه اخیر شباهت به "جنگ موش و گربه" داشته است. و این جنگ را تا زمانی ادامه خواهند داد که منافع و مصالح قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولتهای وابسته و مزدوران آنها از جمله دولت پاکستان در منطقه تقاضا کند. همچنین به سبب رابطه و همکاری جناحی از مقامات دولت دست نشاندگی (خاصاً در ارتش، پولیس و "امنیت ملی") با گروه های طالبان و حقانی و داعش؛ این زمینه برای آنها مساعد شده است که می توانند در هر موضع و محلی در شهرها و دهات مردم بیدفاع را کشتار کرده و ضربات مرگباری بر ارتش و پولیس دولت دست نشاندگی وارد کنند. همچنین مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی مردمی نباید فریب ترفندها و لفاظیهای گروه های رویزیونیستی و ضدانقلابی مانند «سازمان رهائی- حزب همبستگی افغانستان» «سازمان انقلابی افغانستان» و «ساما- ادامه دهندگان» و دیگر گروه های همسخن آنها را بخورند. اینها به لحاظ خط سیاسی ایدئولوژیک و استراتژی و اهداف از جمله دشمنان طبقاتی نقابدار خلق افغانستان

بوده و طی هفده سال اخیر در رکاب امپریالیسم و استعمار و دولت دست نشانده حرکت کرده و با سوء استفاده از کلمات و مقوله های مترقی توده های خلق و روشنفکران ناآگاه را اغوا می کنند. راه نجات خلق افغانستان از این پرتگاه هولناک فقط مبارزه انقلابی توده های خلق تحت رهبری یک حزب واقعاً انقلابی پرولتری است.

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده !

- مرگ بر عاملین خاین و جنایتکار "7 ثور" و "8 ثور" !

- مرگ بر گروه های وحشی و جنایتکار طالب، حقانی، داعش و حامیان آنها!

- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

7 ثور 1397 خورشیدی (27 اپریل 2018)

(پولاد)